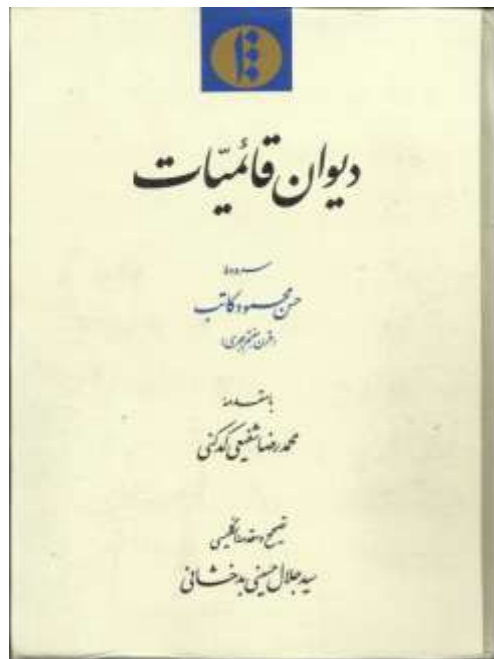


از قید دیوار تا زیور چاپ



نوشته : دکتر خوش نظر پامیرزاد



اول قوس ۱۳۹۱

بعد از گذشت سده ها کتابی که در مابین دیوار از ترس و بیم نابودی اش قید شده بود با فرو ریختن دیوار اوراق کتاب از محبس سنگ ها رهایی یافت و شخصی آن را صاحب گردید که سال های دیگر دور از انظار دیگران او را محفوظ داشت که سرانجام این کتاب در سال ۱۳۹۰ هـ ش به زیور چاپ آراسته شد و با زیبایی تمام در اختیار خواننده گان قرار گرفت.

قصه از «دیوان قائمیات» است که روزگاری این دیوان در دهکده یهن (در ۴۵ کیلومتری شمال شرق بیرجند ایران) در لای دیوار خانه پی قرار داده شده و پس از گذشت چندین قرن با رنگ زرد فرسوده شده حین بازسازی آن محلات از میان سنگ و خاک سر به در آورده اما افسوس که دیگر چون زنده جانی چهره کهولت را به خود

گرفته است. مالک این کتاب ملا آخوند مرتضی افسوس می خورد که از هفت جلد این دیوان که به «دیوان کبیر قائمیات» مشهور بوده، جز یکی دو جلد آن باقی نمانده است.

این قصه از دانشمند فرهیخته سیدجلال حسینی بدخشانی است که کتاب را نزد صاحبش می یابد، ارزش و اهمیت او را درک می کند و تصمیم بر چاپ آن می گیرد که سرانجام پس از گذشت سال های دیگر این مأمول را برآورده می سازد که اکنون کتابی با قطع و صحافت زیبا با پوش مقوایی زیور چاپ یافته است. استاد بدخشانی گام پر ارزشی بر میدارد که زمینه چاپ کتاب را مهیا ساخته است که این کتاب را «مرکز پژوهشی میراث مکتوب» به همکاری موسسه مطالعات اسماعیلی (لندن) در سال ۱۳۹۰ هـ ش در تهران به چاپ رسانیده است. نه تنها این کار بدخشانی قابل تحسین و ستایش می باشد بلکه کار با ارزشتر او اینکه این کتاب را از دیدگاه ادیب و دانشمند بزرگ ایران محمد رضا شفیعی کدکنی می گذراند. و گام دیگری فراتر از این ها را استاد بدخشانی برداشته که خود تصحیح کتاب را عهده دار شده و به زبان های فارسی و انگلیسی مقدمه پژوهشی پر محتوایی بر کتاب می نگارد.

علاوه بر مقدمه استاد بدخشانی مورخ چیره دست تاریخ اسماعیلی جناب فرهاد دفتری رئیس موسسه مطالعات اسماعیلی (لندن) مقدمه یی به زبان انگلیسی بر این دیوان نگاشته است. همچنان دانشمند گرانمایه شفیعی کدکنی پیشگفتار عالمانه و مدققانه ارزشمندی به آن افزوده است که این پیشگفتار در معرفی شاعر و قصیده سرای دوره الموت تاریخ اسماعیلی گام قابل محاسبه خواهد بود. ارائه پیشگفتار با آب و تاب ادبی و نکته سنجی ها از زوایای صنعت ادبی و بدیعی شاعر را در قطار سخنسرایان پیشتاز زبان فارسی قرار می دهد و او را همطراز حجت خراسان حکیم ناصر خسرو می یابد. بذل توجه مرد سخن و ادب شفیعی کدکنی به دیوان قائمیات نشاندهنده ارزش این دیوان و مقام قصاید او می باشد که موصوف برای فهما ساختن بیشتر آن و دریافت دیدگاه شاعر در امثال و رموز و کنایات و اشارات متحمل زحمات زیادی شده و نیز در ترتیب واژه گانی که دارای معانی مترادف و یا معانی مشکلتری باشد، این زحمات را پذیرفته و واژه ها و ترکیب واژه ها با پیشوندها و پسوندها که مفاهیم جداگانه ای را می سازند، توضیح و تشریح نموده است. این بخش کار دانشمند شهیر نه تنها که معنی واژه های مشکل را عام فهم می سازد بلکه از نقطه نظر ساختمان زبانی، از نظر بکاربرد تاریخی کلمات واژه گانی که در دیوان به مصطلحات زمان شاعر بوده و تا جایی با مصطلحات

امروزی تفاوت یافته، به معانی امروزی زبان فارسی تدوین نموده و به صورت جداگانه به دیوان افزوده است.

دیوان قائمیات به صورت مجموعی دارای ۶۱۲ صفحه به زبان فارسی و ۲۰ صفحه دیگر به زبان انگلیسی می باشد که در زبان انگلیسی صفحه نخست آن عنوان کتاب و مولف آمده و بعد صفحه یی از ناشر کتاب (مرکز پژوهشی میراث مکتوب)، مقدمه یی به قلم دکتور فرهاد دفتری دانشمند و مورخ مشهور علاوه شده و صفحات متباقی شامل مقدمه مصحح سید جلال حسینی بدخشانی می شوند. صفحات بخش فارسی دیوان شامل عنوان کتاب، یادداشتی از مرکز پژوهشی میراث مکتوب در یک صفحه، فهرست مطالب در یک صفحه، قائمیات و جایگاه آن در شعر و ادب فارسی از محمد رضا شفیعی کدکنی، در نه صفحه، واژه گان در شصت و سه صفحه، مقدمه مصحح در یکصد و یک صفحه، مقدمه مصنف در شش صفحه، جدول فهرست های قصاید از دیوان قائمیات در ۱۲ صفحه، متن قصاید در ۳۸۳ صفحه و در متباقی صفحات نمایه عام گنجائیده شده است که به همت مصحح دیوان سیدجلال حسینی بدخشانی ترتیب و تنظیم شده است.

مولف این دیوان حسن محمود کاتب ملقب به جلال الدین است که به نام هایی چون سیدالدعات صلاح الدوله والدین، منشی جهان مبدع النظم و النثر حسن محمود، حسن صلاح منشی و یا حسن بیرجندی از او یاد می شود. وی همچنان مصنف رساله منثور به نام هفت باب است که این رساله به غلط به دلیل تشابه اسمی او با حسن صباح به هفت باب بابا سیدنا مشهور گردیده است. (۱)

از فحوای کلام قصاید دیوان آشکار است که گوینده آن مردی دانشمند، ادیبی توانا و مسلط بر همه فنون و صنایع مستظرفه ادبی بوده است. پخته گی کلام شعر، مضمون و محتوای قصاید می رساند که وی سرآمد شاعران دوران خویش بوده است؛ شعر دیوان دارای ویژه گی هایی است که چنین برشمرده می شوند:

*- دانشمند و ادیب سرشناس شفیعی کدکنی در پیشگفتار دیوان او را در زمره شاعرانی چون ناصر خسرو و نزاری قهستانی بشمار می آورد که در عصر خود سرآمدان شعر فارسی به حساب آمده و هر کدام در جایگاه تاریخی خود شناخته شده اند. در این پیشگفتار آورده شده که حسن محمود کاتب از دید ارزش شعری بی هیچ اغراقی می

تواند یکی از نماینده گان شعر نیمه اول قرن هفتم محسوب گردد. او می گوید که می توان اطمینان حاصل کرد که گوینده مردی ادیب و شعرشناس است و بر هندسه زبان فارسی عصر خود که نیمه اول قرن هفتم است، وقوف کامل دارد. (۲)

*- دانشمند مذکور دیوان قائمیات را بسیار با ارزش یافته که نوشته است: ارزش ادبی دیوان قائمیات در جایگاه خودش بسیار والا است. ما از طریق این دیوان با مجموعه چشمگیری از مفردات ترکیبیات، کنایات و امثال آشنا می شویم که به طور کلی بیسابقه است یا در حدی است که می تواند شواهد نادر و اندکیاب متون و فرهنگ ها را تکمیل کند و هیچ فرهنگ نویسی از آن بی نیاز نیست. (۳)

*- در شعر دیوان قائمیات مختصات عالی شعر فارسی وجود دارد که اشعار آن مالا مال از کنایات، استعارات، تشبیهات و امثال می باشد. برای آشکار شدن بهتر آن از نظریات نویسنده پیشگفتار دیوان استمداد می جویم. او آورده است که شعرهای دیوان با صرف نظر از بعضی استثناءات، در طراز خوب عصر گوینده قرار میگیرد.

*- در اشعار دیوان برخی ظرایف و نکته های شعری دیده می شود که مختص به خودش می باشد. کدکنی آورده است که بعضی از ظرایف و نکته ها در خلال شعر این گوینده دیده می شود که از تأمل او در بوطیقای شعر بر می خیزد؛ مثلاً: در قصیده ای خطاب به خود میگوید که «الفاظ تو مرده اند» باید از سخن شاعران قائمیات یاری بخواهی و شعر ایشان، همچون دم مسیح که مرده را زنده میگرد، الفاظ بیروح و مرده تو را زنده گی بخشد:

تو راست از تو درین راه لفظ ها اموات دمی مسیح سخن شان به این مداوات آر
وزان معانی ریحان صفات روح وجود به اختیار در این لفظ های اموات آر

که خبر از نوعی آگاهی نسبت به مسأله مرگ کلمات و از سوی دیگر «رستاخیز کلمات» . . . در سنت ادبی فارسی زبانان خبر می دهد. (۴)

*- توانایی هنری را شفیع کدکنی در شعر شاعر تشخیص می دهد و می گوید که گاه شاعر این توانایی هنری را دارد که در طیف مغناطیسی موسیقی زبان شعرش بسیاری از مفاهیم دور از یکدیگر را در یک بافت هنری ترکیب کند و از نوعی «جادوی مجاورت» بهره مند شود؛ نمونه آن از بیت ۲۳۴۵:

بزمگه دارالسقرزندانیان دروی مقیم می ز جوی قیر و قطران اهل دوزخ میگسار

چنین است مقام شعر دیوان قائمیات و مقام سراینده این اشعار که در تحلیل دانشمند و ادب شناس زبان فارسی در پیشگفتار دیوان بازتاب یافته است. اینکه چرا نام دیوان را قائمیات گذاشته اند. از توضیح مولف آن دانسته می شود که قائمیات مجموعه قصایدی است که بعد از اعلان قیامت در الموت سروده شده و هر یک این قصاید به نام «قائمی» اختصاص یافته که صاحب دیوان در مقدمه یی که بر آن نگاشته؛ می گوید که وقتی الهامی بر او مستولی می شده، آن را در قالب شعر در می آورده و در آن اظهار عقیدت و تصور دیانت خویش می نموده است؛ او علاوه می کند که این ضعیفترین ضعیفان مقتلس فواید و متقلد عواید است و فیاضه فکرهای رخشا و مخترع خاطرهای چون آفتاب درخشان قائمیان علیهم الرأفته و الرضوان بر او تافته است و به قوت محبت ایشان هر وقتی عبودیتی نظم داده است و نام آن قائمیات نهاده است.

ثقلت کلمه «قائمی» در قصاید یک نکته را نمایان می سازد که در آن دوره گویا این کلمه جایگزین نام اسماعیلی شده و شاعران قصاید خویش را به این نام تخصیص داده اند که مجموعه این قصاید در هفت جلد تنظیم شده که پنج جلد آن از گزند روزگار مصون نمانده صرف دو جلد این دیوان تا این زمان رسیده اند که آن ها از سال ۶۳۱ هـ الی ۶۴۵ هـ را در برگیرنده اند. بر این اساس استنتاج می گردد که قصاید دیوان قائمیات ممکن از تعدادی از شاعران بوده باشد که شعر خویش را به نام قائمی سروده و یا به این نام اهداء کرده باشند.

قصاید دیوان از نظر محتوا و مضمون کلاً در دایره دعوت قائم القیامه می چرخد. این قصاید به امام وقت که امام دور قائم بوده، سروده شده اند. قصاید حسن محمود کاتب به نام امام زمانش است که در قصاید نام امام دور محمد ابن حسن یاد شده، سروده شده اند؛ نمونه هایی از ابیات:

محمد ابن حسن قائم قیامت ها کمال دعوت پنجاهمین هزار تویی

(از صفحه ۴۱۳)

امام وقت و خداوند عصر مولانا محمد ابن علی ذکرة السلام بس است

جهان مضطرب پرگناه را امروز ز فضل و عدل وی آرام و التیام بس است

(از صفحه ۹۹)

سمت دین قائمی در هر زمان هنجار ماست شکر این نعمت طراز خاطر بیدار ماست

جان فشانی از سر تسلیم طبع کار ماست بر مبارک نام مولانا محمد والسلام

(از صفحه ۱۰۱)

و در برخی قصیده ها نام امام روزگار ماقبل خویش، اعلام کننده دور قیامت مولانا حسن علی ذکرة السلام را آورده و قصیده را به آن مزین ساخته است؛ در این نمونه ها:

وز رأی نوربخش علی ذکرة السلام پیدا شود قضا و قدر را نهانها

(از صفحه ۶۶)

مقصود وعده های علی ذکرة السلام از عالم بیان قیامت محمد است

(از صفحه ۹۰)

قصاید این دیوان مسایل اجتماعی، تاریخی، سیاسی، مذهبی و امثال آن را روایت می کنند که بیشترین آن ها در مورد قائم القیامت توضیحات می دهند. معلوم است که شاعر متعهد است تا قیامت اعلام شده را در مفهوم وسیع آن تعمیم ببخشد و هر آن کسی که از آن چیزی شنیده است؛ را به حقانیت آن قانع سازد. امام زمان را که در آن دور قائم القیامه است، به گفته شاعر به مستضعفان شناسا نماید؛ نمونه ای از کلامش:

نعره شادی ز شش جهات برآمد کز دو جهان نور معجزات برآمد

وز نظر هیبت و قیامت قائم لرزه بر اطراف کائنات برآمد

(از صفحه ۱۴۹)

معبود جهان قائم قیوم که بی او لوح و قلم و انجم و ارکان بنماند

گفته است که بی شبهه در این دور قیامت اسرار عیان گردد و پنهان بنماید

(از صفحه ۱۶۹)

مصحح این دیوان دانشمند عالی مقام سید جلال حسینی بدخشانی در رابطه به محتوای دیوان می گوید که دیوان قائمیات علاوه بر اشتمال بر نکات تاریخی فراوان، تصویر کاملاً روشن از دعوت قیامت ترسیم می کند که در جای خود بینظیر و تا پیدا شدن سند معتبرتری در باره این فصل پرماجرا از تاریخ دعوت و دولت نزاریان اسماعیلی در الموت یکی از معتبرترین مراجع مورد اعتماد در این زمینه خواهد بود. (۵)

قصاید دیوان تا حدی بر شیوه تعلیمات دوره الموت روشنی می اندازد و اشاراتی به آن می نماید که چطور مفهوم مرکزی این تعلیمات را برای جماعت قابل درک و فهم بسازد. این اصل در قصاید به صورت وسیع انعکاس داده شده است؛ نمونه های از آن:

ترتیب است که آثار مردمی در وی	شده به حق متباین مردمی مانا است
تضاد را به ترتیب کسی کند معدوم	که نفس او به معانی رسیده از اسما است
وزین مراد و کمال و شرف بود محروم	کسی که دستخوش دیو و پایمال هوا است

(از صفحه ۹۷)

قصاید دیوان روابط اجتماعی جامعه اسماعیلی دوره الموت را روشن می سازد. در برخی از اشعار آن بر ادب تاکید شده که شکل گیری ادب و اخلاق انسانی را معین می نماید. به ادب ارجحاری گردیده که ادب در مقایسه با نسب قرار داده شده است. ادب از نسب برتر شمرده شده که نمونه های زیرین از ابیات این نکته را تأیید میدارند:

زینت مرد است به عقل و ادب	از ادبیت باد خرد مکتسب
خیر مواهب ز عطایای حق	عقل بود کوست سعادت طلب
از ره انصاف چه خوش مطلعی ست	رتبت مرد است به عقل و ادب

برخی از قصاید نمایانگر آن اند که شاعر یا شاعران قائمیات وظیفه‌ی برای بلند بردن روحیه و روان رزم و پیکار فدائیان اسماعیلی را دارا بوده اند. برخی از ابیات قصیده‌ها به تحسین و ستایش فدائیان اختصاص یافته اند؛ نمونه‌هایی از این ابیات:

مرد باید کاتدرین عهد همایون بنده وار بر سرشمشیر خصم از شوق جان افشان کند

مرحبا مردان مولانا که هر یک وقت کار از محبت مغفر و از معرفت خقتان کند

یک پیاده زین جوانمردان به یاد نام او خانه شاهی به یک سکین کین ویران کند

ای مجاهد پیشگان! خیزید کامد وقت آن کز شما یک مرد دفع لشکر خاقان کند

در تعدادی از ابیات شاعر قائمی‌یادی از کار و پیکار فدائیان نموده و نام آنانی را که در مبارزه در مقابل دشمنان شان موفقیت حصول داشته، در اشعار گنج‌انیده اند؛ به طور نمونه این ابیات:

امام وقت که تا جاودان مفاخرت است به خاک درگه او کافه سلاطین را

به دفع شر و نفاق و فساد او فرمود که تا زمانه به زهر آب داد سکین را

دو شیر دل که بر آن خیر در مشام وجود زدند در ره طاعت نسیم تسکین را

موفق آمد و منصور کز جهان سخا زبان عقل پریشان گماشت تلقین را

این گونه ابیات در قصاید زیاد اند که می‌توانند بخشی از زنده‌گی این دوره را روشن بسازند، مناسبات حاکمیت الموت را با همسایگان توضیح دهند و بر این مناسبات برخی واقعیت‌های زنده‌گی آن دوره را بیان دارند. از قراین ابیات معلوم می‌گردد که حاکمیت الموت پاسخ زورگویان را بالوسیله همین فدائیان میداده است. قصیده‌ی روایت از آن دارد که حاکم خلخال علم بغاوت علیه الموت را بلند می‌کند که فدائیان سرنوشتش را دگرگون رقم می‌زنند؛ در ابیاتی از یک قصیده آمده است:

حاکم خلخال را چون بخت بد بر روی زد وز نفاق آورده است معصیت را زیر ران

شیر مردان فدائی بنده گان معتقد خاک را بستند از خورش خضاب ارغوان
 ایلجاج شوم کادر حق نیاکان بر گزاف طعنه ها می زد که این جا خوب ناید ذکر آن
 هم در این حسرت به زخم خنجر مردان مرد با سپاه شوکت و قوت به مالک داد جان
 آفرین بادا به آن خنجرگذاران آفرین کین چنین بستند هر یک جان سپاری را میان

(از صفحه ۳۳۰)

با نظر اندازی کوتاهی بر دیوان قائمیات چنین نتیجه حاصل شد که این دیوان مآخذ با
 اعتباری در مورد حیات اسماعیلیان در دوره بی می باشد که با پژوهش و تحقیق بیشتر
 در آن جنبه های مختلف اسماعیلیان دوره الموت روشن می شود. اشعار این دیوان که
 دارای همه ممیزات صنایع مستظرفه ادبی می باشند، به علاقمندان شعر و ادب لذتی از
 خواندن را ارائه میدارند که به این منظور برای آن ها قصیده بی را از میان قصاید
 برگزیده و در این نوشته به خواننده پیشکش میدارم:
 قصیده ۷۰ از صفحه ۱۹۵ دیوان

ز لعل جلوه چنان کرد یار مروارید	که شد به کام صدف شرمسار مروارید
به لعل دُر شکن یار می خورم سوگند	که هست از دُر و دندان یار مروارید
ز صورت لب و دندان اوست آنکه خرد	کند ز پرده لعل آشکار مروارید
دلیم به فکر در افتاد و صورتش میبست	چو می گشاد ز لعل آن نگار مروارید
که گر عقیق گرفته است رونق از لؤلؤ	وگر ز لعل شده ست آبدار مروارید
حسن نه موسم آن است کت فرو بارد	ز دیده در هوس عشق زار مروارید
هوای عشق بود کو ز چشم مشتاقان	فشاند از سر مهر ابروار مروارید
به یک نظر بفشاند ز دیده عاشق	ز آب و اشک روان صدهزار مروارید
صبور باش و ز راه بصر به عالم عشق	دگر مریز چنین برکنار مروارید
ز گنج ناطقه تاج نشیب را پس ازین	ز لفظ های مناقب در آر مروارید

کنون کن آخر آن هر چهار مروارید
تو در مقابله پنهان مدار مروارید
ز خاک تا فلک سبزکار مروارید
ردیف را ز بیان بر قطار مروارید
مپاش و خرچ مکن زینهار مروارید
به حق نخیره نهد روزگار مروارید
به نام قائم کلی برآر مروارید
ز لطف بر سر عالم نثار مروارید
به قعر بحر نگیرد قرار مروارید
به جام جان ز می خوشگوار مروارید
به طبع گفت هلا خوش بیار مروارید
به چشم اوست چو دندان مار مروارید
ز بهر مدت ناپایدار مروارید
شود برون ز یمین و یسار مروارید

شدی به گوهر یاقوت و دُر و لعل اول
چو گشت گوهر یاقوت و دُر و لعل عیان
بدیهه وار بیاور و منتظم گردان
به قوت نظر صاحب الزمان بر بند
به جز به بنده گی او حقه های سخن
ز نور حرمت آن نام در مقام جلال
به دست شوق عقیدت ز خاطر رخشان
امام وقت محمد که می کند نظرش
ز شوق خاک کف پای بنده گانش همی
ایا فلک به کف رحمتت بر آورده
ضعیف زار که در مدحت مطیعات
ز ترس و بیم گناهان خویش گشت چنانک
امیدش است که آن روز کش قضا ببرد
از آن سحاب کرم قطره های رأفت تو

پا نبشت ها:

- ۱- دیوان قائمیات، حسن محمود کاتب، پیشگفتار: محمد رضا شفیعی کدکنی، مصحح: سید جلال حسینی بدخشانی، نشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۰، صفحه یکصدوشش مقدمه.
- ۲- دیوان قائمیات، پیشگفتار، صفحه بیست و پنج.
- ۳- دیوان قائمیات، پیشگفتار، صفحه بیست و شش.
- ۴- دیوان قائمیات، پیشگفتار، صفحه چهل و پنج.
- ۵- دیوان قائمیات، مقدمه مصحح، صفحه یک صد و هشت.